

# سفر

## مقوله‌ای خاص در شعر و داستان

مصاحبه با مریم ضمانتی یار (نویسنده)

حبیب غنچه پور

به طور کامل و همه جانبه بر آثار نویسندگان مختلف احاطه ندارم که بتوانم در این مورد نام نویسنده‌ای را ذکر کنم.

پاسخ به این سؤال مطالعه و جستجوی همه جانبه‌ای می‌طلبد. ضمن اینکه خودم را در جایگاهی نمی‌دانم که بگویم همه نویسندگان را می‌شناسم و با آثارشان آشنا هستم و در نتیجه می‌توانم بگویم جای خالی چه جنبه‌هایی از انتظار در آثار حس می‌شود.

اما پاسخ کلی که می‌توانم به این سؤال بدهم این است که ما دچار غفلت و غیبت هستیم. امام زمان (عج) در زندگی ما حضور ندارد، به یادش نیستیم، به فکرش نیستیم، به نبودنش عادت کرده‌ایم، آنها که با ما دشمن هستند او را از ما دور داشته و مرتب گفته‌اند که دور دست نیافتنی است. به همین دلیل و به صدها دلیل دیگر که از فتن آخرالزمان است، امام زمان در آثار نویسندگان ما هم جایی ندارد. به همه چیز و همه کس می‌پردازیم جز به مسئله انتظار و وجود مقدس آن حضرت.

**علت کم‌رنگی تأسفات موضوع انتظار را در آثار نویسندگانمان، در چه می‌دانید؟**

اشاره کردم غفلت، ما را به غیبت عادت داده است. درد برایمان عادی شده. به زخم کهنه و رنج‌بار دوری از امام عصرمان و سبب اتصال بین زمین و آسمان عادت کرده‌ایم. می‌دانیم همه دردها و گرفتاریها و رنجهای بشر در دوری از اوست؛ اما به یقین و باور نرسیده‌ایم و

از خویش که می‌گذری و از قفس تن که رها می‌شوی، در ساحل آبی‌ترین دریای دیدگانش، لایق عشقی می‌شوی که بی‌کران حضورش، حوالی غبار آلود قلبت را جلا می‌دهد؛ و آن‌گاه که با خاک هم آغوش می‌شوی نجوای «عهدا و عقدا و بیعتنا» های سحر گاهنت «ضمانتی» می‌شود که «فأخرجنی من قبری»... و آن‌گاه روز عمل است... باشد که این واژه‌ها و استعاره‌هایی آبرو نشوند روز عزیزی که آمدی.

مریم ضمانتی یار متولد کرمان به سال ۱۳۴۵ و دیپلمه است. اولین داستانهای کوتاه وی با عنوان مولود، مسیر زندگی و سامان در فواصل سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ در سوره، گاهنامه داستان حوزه هنری و گاهنامه ادبی کوثر به چاپ رسید.

از جمله تألیفات وی می‌توان به یار پنهان، لایق عشق، ماه در آینه، آبی‌ترین دریا، طوبی، سفر به سرزمین عشق و همسفر با خورشید اشاره کرد. وی در حال حاضر مربی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان است.

**این روزها، در حال تألیف داستانی با موضوع حضرت فاطمه زهرا (س) با عنوان فاطمه (س) است.**

موضوع انتظار و مهدویت را در آثار کدام نویسندگان پررنگ‌تر می‌بینید؟ در کل، جای خالی چه جنبه‌هایی از انتظار را در آثاری که خوانده‌اید بیشتر حس می‌کنید؟



و با واژه‌ها آشنا باشی. ما از اصل مطلب دوریم؛ خیلی دور. کارهایمان خالص نیست و ناخالصی که در کار آمد همه چیز عوض می‌شود.

می‌توانم در پاسخ این سؤال برایتان جملات شاعرانه زیبا بنویسم. اما حقیقت این است که امام زمان در زندگی ما حضور دائمی و هر لحظه ندارد. ما باید مثل هوایی که نیازمند آن هستیم و اگر یک آن بنا شد حیات از ما گرفته می‌شود، امام زمان در زندگی‌مان حضور داشته باشد. او امام حتی ماست و روزی ما، به آبروی او به ما می‌رسد. ابرها به اذن او می‌بارند و خورشید به اشاره او طلوع می‌کند. او کسی دور از ما در جزیره‌ای دور نیست. او بین ماست و آبروی ماست و مایه سرپا ماندن و زندگی ماست.

فقط به خاطر بدخواهانش خدا اراده کرده کسی او را شناسد و گرنه در گرفتاریها جز او چه کسی فریادرس ماست؟ آیا او فقط امام زمان عصرهای گذشته بوده که در راه ماندگان بیابانها را فریادرسی کند؟ نه! او امام زمان عصر ما هم هست و فریادرس در راه ماندگان بیابانهای بی کسی و درماندگی زندگی ماشینی و خشک وی عاطفه دنیای امروز. ما از او غافلیم. او به یاد ماست. خودش فرموده «و لا ناسین لذكرکم»، و چه کسی از امام زمان صادق‌تر؟!

وقتی این داستانها را می‌نوشتید یا وقتی کار تمام می‌شد حس خاصی داشتید؟  
پاسخ این سؤال در پاسخ سؤال قبل نهفته است.

چون نرسیده‌ایم آثار ادبی و هنری‌مان هم از این مسئله حیاتی و اساسی تهی است. دوری از او هر چند سال و قرن دیگر هم طول بکشد ما خود مقصریم. ما تا امام زمان را طلب نکنیم او نمی‌آید و طلب کردن به سرودن شعر و نوشتن داستان هم نیست؛ به آمادگی قلبی همه ماست و خواستن او با تمامی وجود.

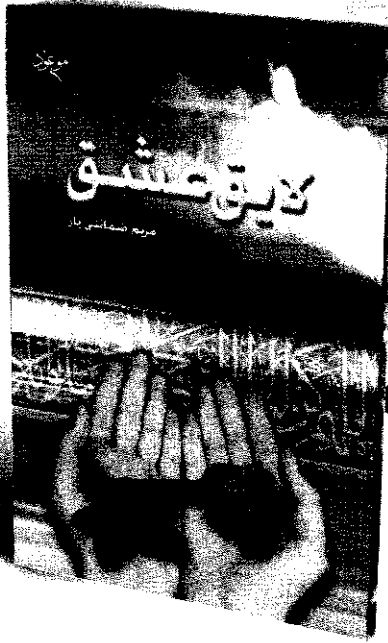
**شما حداقل چهار کتاب با موضوع امام زمان نوشته‌اید، چه چیز باعث شد به این موضوع اهتمام بورزید؟**

آن سالها و روزها که داستانها را می‌نوشتم فکر می‌کردم دارم کار خیلی بزرگی می‌کنم. خصوصاً که مرتب می‌شنیدم در آثار نویسندگان جای موضوع امام زمان خالی است. اما امروز که از آن زمان فاصله گرفتم، از حضور امام زمان شرمندهام که بگویم کتاب نوشته‌ام. گاهی دلم می‌خواهد آن کتابها دیگر تجدید چاپ نشوند؛ چراکه آن روزها برای امام زمان قلم به دست نمی‌گرفتم. او می‌داند و از دلم خبر دارد و من هم که خودم را می‌شناسم.

ما اگر به خاطر او و برای او کاری می‌کردیم زندگی زیباتر از این می‌شد که هست. من می‌نوشتم چون مؤسسه موعود به من سفارش نوشتن داده بود، با تعیین موضوع هر داستان و ارسال منبع و اعلام مهلت.

پس من در آن سالها برای غربت و تنهایی امام زمان قلم به دست نگرفتم. در این مسیر حرف زدن خیلی آسان است. خصوصاً اگر چهار تا کتاب خوانده باشی

# فراق



من نشسته باشم. گوش به هر صدایی دارم. هر کس نامی از یارش ببرد، تپش قلبش بیشتر می‌شود و چشمش پر از اشک، صبح که بیدار می‌شود وعده دیدار را شماره می‌کند و شب که می‌خوابد دوباره شبها و روزهایی که باید منتظر باشد را می‌شمارد. یک منتظر، یک منتظر کاملاً معمولی، فقط به آمدن یارش می‌اندیشد. نه غذا خوردنش را می‌فهمد و نه دست و دلش به کاری می‌آید. بی‌بهبانگی و بی‌بهبانگی اشکش جاری می‌شود. به هر چه نشانهای از یار اوست دل خوش می‌کند و به هر چه که یادی از روزهای با او بودن است، دل می‌بندد.

هر صدای پایی را مژده آمدن او می‌داند و هر خبری را نشان از پایان انتظار... تا به حال عزیزی که واقعا عزیزت باشد به سفر داشته‌ای تا بفهمی چه می‌گویم؟ ما منتظر هستیم. خوابیم؛ خواب خواب! اصلا به یادش نیستیم که نگران باشیم. اصلا نیامدنش برایمان مهم نیست که روز را شماره کنیم، ثانیه‌ها که سهل است، سالها هم از عمر هر کداممان گذشته و باز هم می‌گذرد و دریغ از یک آه از این همه عمر بدون دیدار، دریغ از یک قطره اشک در فراق.

سوز هجران برایمان واژه‌هایی در شعر شاعران است و رنج فراق قصه‌ای در کتابهای شعر و داستان در زندگی ما این واژه‌ها معنایی ندارند. ما بی‌قراری را تجربه نکرده‌ایم. رنج را بر سینۀ خود حس ننموده‌ایم. معنی فراق را نمی‌فهمیم و همین است که می‌آییم و می‌رویم و می‌میریم و هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

در هیچ جنبه‌ای از زندگی ما انتظار، حضور و ظهور و تجلی ندارد. اگر داشت او می‌آمد. او دلتنگ‌تر از ماست.

دلتنگ یتیمانی که با گریه می‌خوابند و از گرسنگی به خواب نمی‌روند. او دلتنگ همه دل‌هایی است که سرگردان و تنه‌ایند و مونس‌ی برای تنه‌ایها و سامانی

ما عمری به غفلت گذرانده‌ایم. ابتدا و انتهای نوشتن داستانهای من هم در غفلت بود. ادعایی ندارم و قبول دارم که اگر معرفتی بود کار ماندنی‌تر از این می‌شد. از آن گذشته ملاک اقبال یک کتاب با چنین موضوعی به نظر من نه تعداد چاپها و تیراژ و قیمت کتاب است و نه نقدها و بررسی‌های مخاطبان. ملاک پذیرش از سوی کسی است که نامش را برده‌ای و درباره‌اش نوشته‌ای. آیا او پذیرفته است؟ مهم این است؛ فقط همین.

## آیا انتظار فقط در داستانهای شما ظهور پیدا کرده یا در جنبه‌های دیگر زندگی شما هم حضور دارد؟

انتظار در داستانهای من هم ظهور پیدا نکرده چه رسد به دیگر جنبه‌های زندگی‌ام. چراکه اگر در زندگی و آثار یک انسان انتظار به معنای واقعی خودش به دور از شعارها و جمله‌های کلیشه‌ای بی‌روح ظهور و تجلی پیدا کند زندگی آن انسان بهشت می‌شود و او بهشتی است؛ اگرچه دارد در این دنیا زندگی می‌کند.

من هنوز با بهشت منتظر واقعی، سالها فاصله دارم. کجاست آن زندگی که تمام آن وقف امام زمان باشد. هر چه می‌کنی برای او باشد. به خاطر او باشد، به یاد او باشد؟ کجاست آن بهشتی که نه‌رهایش، زلال یاد او باشد و درختانش سرسبزی نام او و آسمانش آبی آرامش نگاه او...

همه جنبه‌های زندگی ما از انتظار بی‌بهره است. آدمی که منتظر است منتظر عزیزترین دوست و یار خود، خواب و خوراک ندارد. زمان برایش کند می‌گذرد، هر ثانیه به سختی یک ساعت و هر ساعت به دشواری گذشت یک نیم‌روز و هر نیم‌روز به رنج گذر کند یک روز و هر روز به دیرگاهی یک هفته. منتظر خواب ندارد، اگر هم از شدت خستگی و گریه ساعتی به خواب برود، تمام خوابش دیدار یار است. منتظر، نمی‌نشیند. می‌گوید نکند بیاید و



به طور طبیعی این مسئله چیزی نبود که بتوان ذهنی با آن برخورد کرد و به تحقیق و مطالعه و جستجو در کتابهای گوناگون نیاز داشت و موضوع هر داستان بر پایه مطالعه و تحقیق استوار بود. اما ادعایی ندارم که تحقیق همه جانبه بود. در حد بضاعت و توانم و کتبی که موجود داشتیم یا از تهران برایم می رسید می نوشتم.

### آیا این تحقیق و مطالعه تأثیری در زندگی شما داشته؟

قطعاً این مطالعات و نوشتن بی تأثیر نبود. ما هر چه بی معرفتیم و بی توجه و غفلت زده، آن سو تماماً معرفت و محبت و توجه و عنایت است. هر چه داریم از نگاه مهربان امام زمان است که مرا با همه بدیهایم در زمره شیعیاناش پذیرفته. در هر حال او پدر است و فرزنداناش را دوست دارد؛ حتی اگر یکی مثل من بد از کار درآمد و حفظ شأن چنین پدری را نکرد. آنها کریم اند و بدیهای شیعیان خود را از سر محبت و کرامت می پوشانند. همین که دارم به این سؤالات جواب می دهم نشانه محبت امام زمان است که از همه بدیهای ما باخبر است و پرده پوشی می کند و اجازه می دهد درباره او بگوییم و بنویسیم.

### در پایان اگر حرف و صحبتی دارید بفرمایید.

عده ای به این رسیده اند که زندگی بدون حضور امام زمان سخت است. تلاش کنیم ما هم برسیم که اگر بخواهیم می رسیم. او را طلب کنیم. حیف است عمرمان بدون او بگذرد و سخت است بمیریم و دنیا عوض نشود... اللهم عجل لولیک الفرج

بی نوشت

\* لازم به ذکر است که خانم ضمانتی یار ساکن کرمان می باشد لذا مصاحبه به صورت مکاتباتی انجام گرفت.

برای سرگردانیهایشان ندارند. او می داند اگر بیاید چه می شود. ما چون نمی دانیم و نمی فهمیم دلتنگ آمدنش هم نیستیم...

### اکثر داستانهای شما مربوط به نواب خاص و تشرفات آنها بوده. آیا در وقت نوشتن این داستانها، نسبت به آنها حس خاصی داشته اید؟

حالا که از نوشتن آنها فاصله گرفته ام گاهی با خودم فکر می کنم سید بحر العلوم، اسماعیل هرقلی، سیدین طاووس و... همه آنها که طعم شیرین دیدار را چشیدند و رفتند فقط در سالهای دور گذشته بودند؟ و او هم امام آنها بود؟... بحث من بحث ادعای رؤیت یا ارتباط جسمی و... نیست.

حرف و بحث من این است که من برای آمدنش و تو برای آمدنش و ما برای آمدنش چه کرده و چه می کنیم؟ موضوع کدام بحث و جلسه و گفتگوی ما با جوانان و نوجوانانمان این است که ویژگیهای یاران حضرت را بشناسند و بکشند خود را با این ویژگیها تطبیق دهند. چه وقت دست یک نوجوان سرگشته در کوچه و خیابان را گرفتیم و نشانی خانه امنیت و آرامش انس با امام زمان را به او دادیم؟ و به او گفتیم که دلش را به هر کس نسپارد و اگر دوست می خواهد، امام زمان، اگر پناه می خواهد، امام زمان، اگر حامی می خواهد، امام زمان، اگر... هر چه می خواهد از سرچشمه اصلی بخواهد. از جویبارهای گل آلود و پر از زالو و آب گندیده چه می خواهد که در سرچشمه پاک و اصلی حیات نیست. ما آب گوارا را به او نشان دادیم که او دنبال آب گل آلود نرود؟... نمی دانم آنچه گفتم پاسخ شما بود یا نه؟\*

### آیا برای نوشتن این موضوعات، از قبل تحقیق می کردید و بعد می نوشتید؟